

قرائت حفص در ترجمه‌های کهن فارسی قرآن کریم

امیرحسین عامی مطلق^۱، سیدمحمد میرحسینی^۲

- ۱- دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه مذاهب اسلامی، تهران، ایران
۲- استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه بین المللی امام خمینی، قزوین، ایران

دریافت: ۹۵/۳/۱۲ پذیرش: ۹۵/۵/۱۳

چکیده

ساده‌ترین راه برای یافتن رد پای قرائت حفص از عاصم در ترجمه‌های کهن پارسی، بررسی ترجمه انفرادات حفص است. یعنی بررسی ترجمه آیاتی که کلمه یا کلماتی از آن را، حفص به تهایی به قرائت خاصی خوانده است و سایر قراء به قرائت دیگری خوانده‌اند. بدین ترتیب مشخص می‌شود که آیا مترجم مورد نظر قرائت حفص را مبنای کارش در ترجمه قرار داده یا خیر؟

با بررسی ترجمه انفرادات حفص در ترجمه‌های مشهور قرون چهارم تا دهم (طبری، کمبریج، تاج التراجم، نسفی، روض الجنان، کشف الاسرار، جلاء الادهان، مواهب علیه، منهج الصادقین و ترجمه آستان قدس متعلق به مترجمی ناشناس در قرن دهم)، اثبات می‌گردد که مبنای کار مترجمان -که قطعاً براساس قرائت رایج آن روزگار در بلاد پارسی زبان بوده است- در قرون یادشده، قرائت حفص از عاصم نبوده است. چراکه از بین ۱۶۳ مورد ترجمه بررسی شده، ترجمه ۱۴۴ آیه به روشنی بر مبنای قرائت حفص نبوده و براساس قرائت دیگری است و تنها در ۱۹ مورد، ترجمه‌ها براساس قرائت حفص است که در این موارد نیز تغییر ترجمه به قرائت حفص توسط مصححین ترجمه‌های کهن دور از ذهن نیست. از سوی دیگر این تحقیق با استفاده از روش توصیفی- تحلیلی روش می‌نماید که بر خلاف تصور برخی از علمای معاصر- که حفص را در قرائتش تابع جمهور مسلمانان می‌پندارند- حفص در موارد متعددی از قرائت جمهور تبعیت نکرده است.

واژگان کلیدی: قرائت، حفص، ترجمه، فارسی، کهن

۱- مقدمه و پیشینه تحقیق

از صدر اسلام تاکنون، بحث قرائات قرآنی همواره به عنوان یکی از مباحث مهم علوم قرآنی، جلوه نموده است؛ به گونه‌ای که غیر از کتب فراوانی که به طور مستقل در موضوع قرائات نگاشته شده‌اند، سایر منابع اسلامی نیز، اعم از روایی، تفسیری، صرفی، نحوی، بلاغی و حتی تاریخی و فقهی، مشحون از قرائات مختلف واژگان و عبارات قرآنی هستند.

اگرچه قریب به اتفاق متقدمین و متأخرین از علمای امامیه مانند شیخ طوسی، طبرسی، فیض کاشانی و سایرین، به شکل گسترده در کتب تفسیری خود به بحث قرائات پرداخته‌اند، اما برخی از معاصران با نتیجه‌گیری نه‌چندان صحیح از روایات مربوط به نزول قرآن بر حرف واحد، براین باورند که تنها قرائت رایج در بین عموم مسلمانان در تمام بلاد اسلامی و در تمام قرون و اعصار از صدر اسلام تاکنون، همین قرائت حفص از عاصم است که سینه به سینه به ما رسیده است؛ چراکه حفص همان قرائت جمهور مسلمین را داشته است (معرفت، ۱۳۷۱: ۱۵۹-۱۶۸).

اگرچه بی‌شك قرآن بر حرفی واحد نازل شده است اما دو سؤال اساسی وجود دارد که باید راهی برای رسیدن به پاسخ آن بیاییم:

۱- آیا مسلمانان در تمامی گستره بلاد اسلامی و تمام قرون و اعصار قرائت واحدی داشته‌اند؟

۲- آیا واقعاً قرائت حفص از عاصم دقیقاً منطبق بر قرائت جمهور مسلمانان در طول تاریخ بوده است؟

برای یافتن پاسخ، شاید بهترین راه، رجوع به منابع گوناگون قرآنی در دوره‌های مختلف تاریخی با دقت نظر بر مبنای قرائی مؤلفان باشد؛ چرا که غالب مؤلفان حتی کسانی که به طور وسیع به بحث قرائات پرداخته‌اند، مبنای کار خود را قرائت جمهور مردم قرار داده‌اند و سپس در صورت نیاز به نقل قرائت قراء پرداخته‌اند. بدین ترتیب با کشف مبنای قرائی

مؤلفان هم‌عصر، در هر برهه از تاریخ، می‌توان قرائت جمهور مسلمانان را در آن برهه و دست کم برای جغرافیای محل سکونت مؤلف کشف نمود.

محمد رضا ستوده‌نیا در مقاله‌ای نشان داده است که قرائت مبنای تفاسیر عهد صفوی در ایران به‌ویژه "منهج الصادقین"، قرائت شعبه از عاصم بوده است (ستوده‌نیا، محمد رضا، «نگرشی بر قرائت عاصم به روایت شعبه و تأثیر آن بر تفسیر شیعی در عهد صفویه»، مجله پژوهشی علوم انسانی دانشگاه اصفهان، شماره ۱۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۱). همچنین در سلسله پایان نامه‌هایی در مقطع کارشناسی ارشد در دانشگاه اصفهان به راهنمایی ایشان بین سالهای ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۳ش، نقش اختلاف قرائات در ترجمه‌های فارسی به صورت کلی بررسی شده است.

کریم دولتی در رساله دکتری خود تاریخ تحول قرائات در ایران را در قرون سوم تا دوازدهم مورد واکاوی قرارداده و به نتایج مشابهی دست یافته است (دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات: ۱۳۹۲).

در این نوشتار تلاش شده تا با رجوع به ترجمه‌های فارسی قرآن در قرنهای چهارم تا دهم هجری، پاسخ این سؤال روشن شود که آیا قرائت رایج در آن دوران، در سرزمین‌های فارس زبان، همین قرائت رایج امروزی یعنی حفص از عاصم بوده یا قرائت دیگری به عنوان قرائت جمهور، مبنای ترجمه مترجمان بوده است؟

۲- روش تحقیق

برخی از واژگان قرآنی در قرائات مختلف به اشکال گوناگون قرائت شده‌اند که غالباً تعدادی از قراء در قرائت یک واژه با هم اتفاق دارند مثلاً در قرائت واژه "ملک" در سوره مبارکه فاتحة الكتاب، عاصم و کسانی آن را "ملک" با الف، و سایر قراء سبعه، "ملک" به فتح میم قرائت کرده‌اند.

اما گاهی پیش می‌آید که یک قاری در قرائت کلمه‌ای از قرآن، تنهاست؛ یعنی غیر از او هیچ یک از قراء، آن کلمه را مانند وی قرائت نکرده‌اند. به مجموع این قرائات از آن قاری،

اصطلاحاً "انفرادات" آن قاری گفته می‌شود. برای یافتن رد پای حفص در ترجمه‌های کهن فارسی شاید بهترین و ساده‌ترین روش، مراجعه به انفرادات وی باشد (ر.ک: جدول شماره ۱). بدین ترتیب مشخص خواهد شد که آیا ترجمه موردنظر بر مبنای قرائت حفص بوده یا نه. به این منظور ترجمه‌های طبری (قرن چهارم)، کمبریج (قرن چهارم یا پنجم)، تاج التراجم (قرن پنجم)، نسفی (پنجم یا ششم)، روض الجنان (قرن ششم)، کشف الأسرار و عدة الأبرار (قرن ششم)، جلاء الأذهان و جلاء الأحزان (قرن هشتم یا نهم)، موهاب عليه (قرن نهم) و منهج الصادقین (قرن دهم) و یک ترجمه مربوط به قرن دهم بررسی شده است که نتیجه در جدول شماره ۲ آورده شده، اما به دلیل رعایت اختصار، در متن مقاله تنها به ذکر هفت ترجمه از ده ترجمه بستنده شده است.

اگرچه تعداد ترجمه‌های کهن پارسی به بیش از ۲۰ ترجمه می‌رسد، لکن اغلب آن‌ها شامل ترجمه تمامی آیات قرآن نبوده و ناقص هستند و تعدادی هم به صورت نسخ خطی بوده و هنوز به چاپ نرسیده‌اند. به هر حال ده ترجمه، می‌تواند جامعه آماری مناسبی برای ترجمه‌های کهن پارسی باشد. این ترجمه‌ها حتی اگر در بین مردم آن روزگار رایج نبوده باشند، قطعاً می‌توانند مارا به قرائت رایج آن روزگار رهنمون شوند.

جدول شماره ۱: انفرادات حفص از عاصم

رد پای در ترجمه	امکان تشخیص در ترجمه	قراءت سایرین	قراءت حفص	نام سوره و شماره آیه	رد پای
ناممکن	هزّوا (با همزه و به ضم یا سکون زاء)	هزّوا (با واو)	در تمام قرآن	۱	
آسان	ثُرَجَعُونَ (با تاء)	يُرَجِعُونَ (با ياء)	آل عمران/۸۳	۲	
آسان	يَجْمَعُونَ (با تاء)	يَجْمَعُونَ (با ياء)	آل عمران/۱۵۷	۳	
آسان	يُؤْتَيْهِمْ (با نون)	يُؤْتَيْهِمْ (با ياء)	نساء/۱۵۲	۴	

قرائت حفص در ترجمه‌های کهن فارسی قرآن کریم امیرحسین عامی مطلق و سیدمحمد میرحسینی

دشوار	استِحْقَقُ (به صیغه مجهول)	استِحْنَ (به صیغه معلوم)	۱۰۷/ مائدہ	۵
نا ممکن	مَعْنَ (به سکون یاء)	مَعْنَ (به فتح یاء)	در ۸ آیه از قرآن	۶
دشوار	تَلَاقَفَ (به فتح لام و فتح قاف مشدد)	تَلَاقَفَ (به سکون لام و فتح قاف مخفف)	در ۳ آیه از قرآن	۷
دشوار	مَعْذِرَةً (با تنوین ضمه)	مَعْذِرَةً (با تنوین فتحه)	اعراف / ۱۶۴	۸
دشوار	مَوْهِنٌ كَيْدٌ يَا مَوْهِنٌ كَيْدٌ	مَوْهِنٌ كَيْدٌ	انفال / ۱۸۷	۹
دشوار	مَتَاعٌ (به فتح عین)	مَتَاعٌ (به فتح عین)	یونس / ۲۳	۱۰
آسان	تَحْسِنُهُمْ (با نون)	يَتَحْسِنُهُمْ (با یاء)	یونس / ۴۵	۱۱
دشوار	كُلُّ رَوْجَينِ (بدون تنوین لام)	كُلُّ رَوْجَينِ (با تنوین لام)	در ۲ آیه از قرآن	۱۲
نا ممکن	بَيْنَ (به کسر یاء) یا بَيْنَ (به سکون یاء)	بَيْنَ (به فتح یاء)	در ۴ آیه از قرآن	۱۳
نا ممکن	ذَأْبًا (به سکون همزه با یا بدون ابدال)	ذَأْبًا (به فتح همزه)	یوسف / ۴۷	۱۴
آسان	بَوْحٍ (به صیغه غایب و مجهول)	نُوحٍ (به صیغه متکلم و معلوم)	در ۳ آیه از قرآن	۱۵
نا ممکن	لَيْ (به سکون یاء)	لَيْ (به فتح یاء)	در ۳ آیه از قرآن	۱۶
نا ممکن	رَجِلَكَ (به سکون جیم)	رَجِلَكَ (به کسر جیم)	إسراء / ۶۴	۱۷
نا ممکن	بِدُونِ سَكْتٍ	بِدُونِ سَكْتٍ	در ۴ آیه از قرآن	۱۸
دشوار	مَهْلِكَهُمْ (به کسر میم و فتح لام) یا مَهْلِكَهُمْ (به فتح میم لام)	مَهْلِكَهُمْ (به فتح میم و کسر لام)	در ۲ آیه از قرآن	۱۹
نا ممکن	أَنْسَانِيَه (به کسر هاء)	أَنْسَانِيَه (به کسر هاء)	کهف / ۶۳	۲۰
دشوار	تَسَاقَطٌ يَا تَسَاقَطٌ يَا يَتَسَاقَطٌ	تَسَاقَطٌ	مریم / ۲۵	۲۱
آسان	قُلَ (به صیغه امر)	قَالَ (به صیغه غایب)	انبیاء / ۱۱۲	۲۲
دشوار	سَوَاءً (به تنوین ضمه)	سَوَاءً (به تنوین فتحه)	حج / ۲۵	۲۳
دشوار	الخَامِسَةُ (به کسر تاء)	الخَامِسَةُ (به فتح تاء)	نور / ۹	۲۴

۲۵	نور/۵۲	یَقْهُ (به سکون قاف)	آسان	يَقْهُونَ (به سکون قاف)	تا ممکن
۲۶	فرقان/۱۹	يَسْطِيعُونَ	آسان	يَسْطِيعُونَ	آسان
۲۷	در ۲ آیه از قرآن	كَسْفًا (به فتح سین)	تا ممکن	كَسْفًا (به سکون سین)	تا ممکن
۲۸	قصص/۳۲	الرَّهِيبُ (به فتح راء و سکون هاء) یا الرَّهِيبُ (به فتح راء و هاء)	تا ممکن	الرَّهِيبُ (به فتح راء و سکون هاء)	تا ممکن
۲۹	روم/۲۲	لِلْعَالَمِينَ (به فتح لام سوم)	آسان	لِلْعَالَمِينَ (به کسر لام سوم)	آسان
۳۰	احزاب/۱۳	لَا مَقَامٌ (به فتح میم اول)	دشوار	لَا مَقَامٌ (به ضم میم اول)	دشوار
۳۱	احزاب/۶۸	كَبِيرًا (با ثاء)	آسان	كَبِيرًا (با باء)	آسان
۳۲	غافر/۳۷	فَاطَّلَعَ (به فتح عین)	دشوار	فَاطَّلَعَ (به فتح عین)	دشوار
۳۳	فتح/۱۰	عَلَيْهِ (به کسر هاء)	تا ممکن	عَلَيْهِ (به ضم هاء)	تا ممکن
۳۴	طلاق/۳	بالغُ أَمْرَهُ (به توین ضم غین و فتح راء و ضم هاء)	دشوار	بالغُ أَمْرَهُ (به ضم غین و کسر راء و هاء)	دشوار
۳۵	معارج/۱۷	تَرَاعَةً (به رفع)	دشوار	تَرَاعَةً (به نصب)	دشوار
۳۶	إخلاص/۴	كُفُوا (با همزه) یا كُفُوا (با همزه و سکون فاء)	تا ممکن	كُفُوا (با واو و ضم فاء)	تا ممکن

۳- معرفی اجمالی ترجمه‌ها

۳-۱- طبری

مریوط به سالهای ۳۵۰ تا ۳۶۵ هجری قمری است که در زمان نوح سامانی توسط جمعی از علمای ماوراءالنهر نگاشته شده است. برخی آن را اولین ترجمه فارسی قرآن می‌دانند. این ترجمه، هیچ شباهتی به تفسیر طبری ندارد و به غلط به نام ترجمه تفسیر طبری مشهور شده است. دکتر آذرنوش معتقد است می‌توان آن را "تفسیرنامه فارسی" نامید (آذرنوش، ۱۳۷۵: ۲۵ تا ۲۷). از این پس ما به اختصار آن را "طب" می‌نامیم.

۲-۳- کمبریج

این ترجمه که به‌سبب وجود جلد سوم و چهارم‌ش در دانشگاه کمبریج به این نام شهرت یافته است، متعلق به متجمی ناشناس می‌باشد که متأسفانه مجلدات اول و دوم ترجمه وی موجود نیست. عنوان کتاب، "تفسیر قرآن مجید" است که شامل ترجمه سوره مبارکه مریم تا انتهای قرآن بوده و در سال ۱۳۴۹ با تصحیح جلال متنی به چاپ رسیده است. مصحح، معتقد است که تاریخ این ترجمه از نیمه اول قرن پنجم تجاوز نمی‌کند (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۹: ۸۵). از این پس ما به اختصار آن را "کم" می‌نامیم.

۳- تاج التراجم

برگرفته از تفسیر تاج التراجم فی تفسیر القرآن للأعاجم نوشته ابوالمظفر عمادالدین شاهفور بن طاهر بن محمد اسفراینی متوفی ۴۷۱ ق است که به زبان فارسی، نگارش یافته و به آن تفسیر طاهری نیز گفته می‌شود. نویسنده ابتدا آیات را ترجمه و سپس تفسیر نموده است. این ترجمه تا پایان سوره مبارکه انبیاء است. از این پس ما به اختصار آن را "تاج" می‌نامیم.

۴- نسفی

این ترجمه که برگرفته از تفسیر نسفی، تألیف ابوحفص نجم الدین عمر بن محمد نسفی (۴۶۲-۵۲۸ ق) است، ترجمه‌ای کهن از قرآن مجید به فارسی است که با تصحیح و مقدمه دکتر عزیزالله جوینی منتشر شده است. عبارتش موزون و آهنگین و دارای سجع‌های گوناگون و آرایش‌های لفظی و معنوی است. از این پس ما به اختصار آن را "نس" می‌نامیم.

۵- روض الجنان

برگرفته از تفسیر ابوالفتوح رازی به نام "روض الجنان و روح الجنان" است که در سال‌های (۵۱۰ تا ۵۳۳ ق) یا اندکی پس از آن نوشته شده است. برخی احتمال داده‌اند که بعضی از فقرات ترجمه تحت اللفظی که در کتاب آمده از مؤلف نباشد؛ چون گاهی

تفاوت‌هایی بین ترجمه آیات و مطالب درون تفسیر وجود دارد (آذرنوش، ۱۳۷۵: ۲۱۱). از این پس ما به اختصار آن را "رض" می‌نامیم.

٦-٣- کشف الأسرار و عدة الأبرار

کشف الأسرار و عدة الأبرار، تأليف ابوالفضل، رشیدالدین مبیدی براساس تفسیر خواجه عبدالله انصاری است. این کتاب را مبیدی در اوایل سال ۵۲۰، آغاز کرده است. اساس کار مبیدی در این تفسیر، آن است که هر آیه‌ای را در سه نوبت مطرح می‌کند:

نوبت اول: معنی تحتاللفظی آیه را می‌آورد، نوبت دوم: شأن نزول آیه و ناسخ و منسوخ بودن و تفسیر آن و اقوال مفسران را ذکر می‌کند و نوبت سوم: آیات را از نظر عرفانی مورد بحث قرار می‌دهد. روش ما در بکارگیری این کتاب، استفاده از نوبت اول و گاهی کمک گرفتن از نوبت دوم بوده است. از این پس ما به اختصار آن را "کش" می‌نامیم.

٧-٣- جلاء الأذهان و جلاء الأحزان

"جلاء الأذهان و جلاء الأحزان" تأليف ابوالمحاسن حسین بن حسن جرجانی، از جمله تفاسیر فارسی است که بهدلیل شهرت نویسنده آن به گازر به «تفسیر گازر» مشهور شده است. برخی از محققان در کامل بودن این تفسیر از جهت دربر گرفتن تمام سوره‌های قرآن، ایجاد تردید کرده‌اند و اعتقاد دارند که بخشی از قرآن توسط ابوالمحاسن جرجانی، تقریر شده است و پس از ایشان بخشی نیز توسط مفسری دیگر به نام «سید گازر»، بهرشته تحریر درآمده است. اما وجود نسخه‌های متعدد و تصريح علمای اعلام به ویژه صاحب "ریاض العلماء" به این‌که وی تمام دوره این تفسیر را که توسط ابوالمحاسن جرجانی تدوین شده، مشاهده کرده است، تأليف آن را توسط دو نفر ناممکن می‌نماید. از این پس ما به اختصار آن را "جل" می‌نامیم.

٨-٣- مواهب عليه

ترجمه و تفسیر موهب علیه اثر کمال الدین حسین کاشفی است که به تفسیر حسینی نیز مشهور است. این ترجمه که درون تفسیر قرار دارد، در سال ۸۸۹ قمری به رشته تحریر درآمده و مترجم خود از استقلال نسبی برخوردار است (آذرنوش، ۱۳۷۵: ۲۲۳؛ ۲۳۵). از این پس ما به اختصار آن را "مو" می‌نامیم.

۳- ترجمه قرن دهم

این ترجمه، از نسخه‌های خطی کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره ۴۰۵، و متعلق به مترجمی ناشناس است. دکتر علی رواقی که آن را تصحیح و مقابله کرده است، با توجه به شیوه نگارش و خط این ترجمه، آن را متعلق به قرن دهم هجری می‌داند. این اثر را گروه نشر آثار فرهنگستان زبان و ادب فارسی در سال ۱۳۸۳ شمسی چاپ کرده است. با توجه به ناشناس بودن مترجم آن، از این پس ما به اختصار آن را "نا" می‌نامیم.

۴- منهج الصادقین

نام کامل آن "تفسیر کبیر منهج الصادقین فی إلزم المخالفین" و تأليف ملا فتح اللہ کاشانی، از تفاسیر ارزشمند شیعی است که در سال ۹۸۲ ق به زبان فارسی روان، نگاشته شده است. شهید مطهری در مورد این تفسیر می‌گوید: «تا سی چهل سال اخیر، یگانه تفسیر فارسی متداول بود.» (مطهری، ۱۳۶۲: ۴۶۱). از این پس ما به اختصار آن را "من" می‌نامیم.

۴- انفرادات حفص

در انفرادات حفص گاهی به قرائاتی بر می‌خوریم که مربوط به لهجه است؛ از قبیل فتح یا اماله، فک یا ادغام، نبر یا تسهیل و امثال آن. مثلاً در سوره مبارکه توحید، حفص واژه "کُفُوا" را با واو خوانده در صورتی که سایرین با همزه، یعنی "کُفْوَا" خوانده‌اند. برخی دیگر از انفرادات حفص نیز به رغم اختلاف در اعراب یا حروف کلمه، تأثیری در ترجمه

ندارد مانند: قرائت "معی" به فتح یاء، یا سکون یاء و قرائت "علیه" به ضم هاء، یا کسر هاء و امثال آنها.

بدیهی است چنین مواردی در ترجمه، تأثیرگذار نبوده و نمیتواند ما را در رسیدن به مقصود یاری نماید. اما گاهی اختلاف، در صیغه یا زمان افعال یا مفرد و جمع بودن کلمات و امثال این‌هاست که در ترجمه، تأثیرگذار بوده و میتوان با استناد به آن‌ها دریافت که آیا ترجمه، براساس قرائت حفص است یا خیر؟ مثل قرائت "قال" به صیغه ماضی در قرائت حفص، یا "قل" به صیغه امر در قرائت سایرین در آیه ۱۱۲ سوره مبارکه انبیاء.

اگرچه انفرادات حفص در آیات مختلف قرآن، به ۳۵ مورد بالغ می‌شود، لکن از میان آن‌ها، تنها ۱۶ مورد می‌تواند در ترجمه فارسی تأثیرگذار باشد که تمام این ۱۶ مورد در پنج ترجمه کهن فارسی، جامعه آماری این تحقیق را تشکیل خواهد داد.

۵- بررسی آیات

۵-۱- آیه ۸۳ سوره مبارکه آل عمران: ﴿وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ﴾

حفص، به تنهایی آن را "يرجعون" با یاء به صیغه غایب و بقیه، آن را "ترجعون" با تاء به صیغه مخاطب خوانده‌اند (خطیب، ۱۴۲۲، ج ۱: ۵۳۷ و ابن مجاهد، ۲۰۰۹: ۲۱۴).

مکی بن ابی طالب معتقد است که چون کافران، منکر بعث بودند، خداوند به پیامبرش دستور داد که کافران را با عبارت "إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ" مورد خطاب قرار دهد. وی شاهد این قرائت را عبارت "إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ" در آیه ۶۰ سوره انعام می‌داند که "تاء" در اینجا، نقش "ڭم" در آن‌جا را ایفا می‌کند (مکی بن ابی طالب، ۱۳۹۴: ۳۵۳).

ابن جریر طبری می‌گوید: «و نزدیک‌ترین قرائت به صواب، قرائتی است که آن را ... "و إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ" با تاء خوانده است چراکه آیه قبل از آن، خطاب به ایشان است و تبعیت خطاب از خطاب، نسبت به تغییر کلام از نظریش اولویت دارد» (طبری، ۱۴۱۲، ج ۳: ۲۳۹).

ترجمه‌ها:

طب: و سوی وی بازگردانند شما را.

کم: این آیه ترجمه نشده.

تج: و با وی است مرجع شما.

نس: و همه به جزای وی بازگردند.

رض: و با او برنده شما را.

مو: و بسوی او بازگردانیده خواهید شد.

نا: و به او بازگردانیده شوید.

غیر از نسفی، همه مترجمان به صراحت فعل را مخاطب، ترجمه کرده‌اند که یقیناً بر مبنای قرائت حفص نیست.

۲-۵- آیه ۱۵۷ سوره مبارکه آل عمران:

﴿مَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَحْمَةٌ حَيْثُ مِمَّا يَجْمَعُونَ﴾

حفص، "یجمعون" و بقیه "تجمیعون" خوانده‌اند (خطیب، ۱۴۲۲، ج ۱: ۶۰۹). ابن عطیه اندلسی می‌گوید: «جمهور مردم آن را "تجمیعون" با تاء به صورت مخاطب خوانده‌اند که با کلام سازگارتر است، و عده‌ای از جمله عاصم در روایت، حفص آن را "یجمعون" با یاء خوانده‌اند» (ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۱: ۵۳۳). عبارت "جمهور مردم" در کلام ابن عطیه حاکی از رواج قرائتی غیر از حفص در زمان وی (قرن ۶) و در اندلس است.

دیگر مفسر معاصر وی یعنی "حسین بن مسعود بغوی" هم، در عبارت مشابهی می‌گوید: «قرائت عموم مردم "تجمیعون" با تاء است، به خاطر عبارت "وَلَئِنْ قُتِلُّم" اما حفص از عاصم، آن را "یجمعون" با یاء خوانده است، یعنی: از آن چه که مردم جمع می‌کنند بهتر است» (بغوی، ۱۴۲۰، ج ۱: ۵۲۶). عبارت "قرائت عموم مردم" در کلام وی، اشاره به قرائت رایج بین مردم خراسان در عصر وی دارد. و این نمایانگر آن است که در شرق و غرب جهان اسلام در آن روزگار قرائت حفص دست کم جایگاه نخست را نداشته است.

ترجمه‌ها:

طب: آمرزش از خدای و رحمت بهتر از آنچه بهم می‌کنید.

کم: این آیه ترجمه نشده.

تج: باشد آمرزش از خدای تعالی، و رحمت بهتر از آنچه شما جمع همی‌کنید.

نس: آمرزش خدای تعالی بهتر مر شما را از آن مالی که گرد می‌کنیت، و می‌گیریت.

رض: آمرزش از خدای و بخشايش بهتر بود از آن که شما گرد می‌کنید.

مو: هرآئینه آمرزشی از خدا و بخشنی ازو بهترست از آنچه جمع می‌کنید از مال دنیا.

نا: هرآئینه آمرزشی از خدای و بخشايشی بهتر از آنچه گرد می‌کنند.

غیر از ترجمه قرآن دهم که متعلق به مترجمی ناشناس است مابقی مترجمان به صیغه مخاطب یعنی مختلف با قرائت حفص ترجمه کرده‌اند.

۵-۳- آیه ۱۵۲ سوره مبارکه نساء:

﴿وَلِكَ سُوقَ يُؤْتِيهِمْ أُجُورَهُمْ﴾

حفص، "يُؤْتِيهِمْ" و بقیه "يُؤْتِيهِمْ" خوانده‌اند (خطیب، ۱۴۲۲، ج ۲: ۱۸۸). ابن خالویه می‌گوید: «حفص از عاصم با یاء و بقیه با نون خوانده‌اند، که در آن خداوند متعال از خودش خبر می‌دهد» (ابن خالویه، ۱۴۱۳، ج ۱: ۱۳۹).

طبرسی معتقد است حجت حفص بر قرائتش، عبارت قرآنی ﴿سُوقَ يُؤْتِ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ است؛ و حجت کسانی که "يُؤْتِيهِمْ" خوانده‌اند، عبارات قرآنی ﴿وَآتِيَاهُ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ و ﴿وَلِكَ سُوقَ يُؤْتِيهِمْ أَجْرًا﴾ می‌باشد» (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۳: ۲۰۳). در همین سوره مبارکه نساء، در آیات ۶۷، ۷۴، ۱۱۴ و ۱۶۲، خداوند متعال با عبارات مشابه و به صیغه متکلم مع الغیر از ایتاء اجر مؤمنان سخن گفته است.

ترجمه‌ها:

طب: ایشانند زود [باشد که] بدھیم شان مزد ایشان.

کم: این آیه ترجمه نشده.

تج: ایشانند که زود بود که بدھیم مزدهای ایشان.

نس: آن‌ها ند که هر آینه بدھدان خدای تعالیٰ ثواب کردار ایشان.

رض: ایشان را بدھیم مزدشان.

مو: آن گروه مؤمنان حقیقی‌اند زود باشد که بدھیم ما و حفص به صیغه غائبه یعنی خدا بدھد مزدی ایشان را که وعده داده است.

نا: اینان زود بدھیم ایشان را مزدهای ایشان را.

غیر از نسفی، همه مترجمان فعل "نؤتیهم" را به صیغه متکلم ترجمه کرده‌اند؛ اما کاشفی اشاره‌ای هم به قرائت حفص به عنوان یک قرائت فرعی کرده است. سمرقندی از مفسران قرن چهارم در تفسیر این عبارت می‌گوید: "أَيُّ سُعْطِيْهِمْ ثَوَابَهُمْ فِي الْجَنَّةِ" (سمرقندی، بی‌تا، ج ۱: ۳۵۳) که قطعاً نمی‌تواند بر بنای قرائت حفص باشد.

۴-۴- آیه ۱۶۴ سوره مبارکه اعراف:

﴿وَإِذْ قَالَتْ أُنْفَلْتُ أَنْفَلْهُمْ لِمَ تَعْظِيْلُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهَلِّكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعْذِرَةً إِلَى رَبِّكُمْ وَلَا عَلَّمْتُمْ يَتَّسِعُونَ﴾

حفص، "معذرَة" را منصوب و سایرین، مرفوع خوانده‌اند (خطیب، ۱۴۲۲، ج ۳: ۱۹۸ و طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۴: ۷۵۵).

سه نوع اعراب، برای واژه "معذرَة" در قرائت حفص، ممکن است:

اول این که مفعول^۱ لأجله باشد که معنای آن می‌شود: "گفتند [آنان را نهی از منکر می‌کنیم] تا عذری به درگاه پروردگاری‌تان داشته باشیم."

دوم این که مفعول مطلق باشد که معنای آن می‌شود: "گفتند واقعاً از درگاه خداوند عذرخواهیم."

سوم این که مفعول^{به} باشد؛ چون عذرخواهی متضمن معنای کلام است. در آن صورت "الى ربکم" متعلق به "قالوا" خواهد بود و معنای آن چنین است: "به درگاه پروردگارتان گفتند: عذرخواهیم" (السمین الحلبي، بي تا، ج ۵: ۴۹۵).

اما در قرائت عامه، "معدرة" خبر است برای مبتدای محدوف که معنای آن چنین است:

"گفتند [نهی از منکر ما] عذری است به درگاه پروردگارتان".

سیویه، ضمن اختیار قرائت عامه، می‌گوید: «آنان نمی‌خواستند به خاطر امری که بر آن ملامت می‌شوند، عذرخواهی کنند؛ بلکه از آنان پرسیدند: "لَمْ تَعْطُونَّهُمَا؟" و آنان پاسخ دادند: "مَوْعِظَتُنَا مَعَذِيرَةً إِلَيْ رَبِّكُمْ".» وی معتقد است موقعی "معدرة" به صورت منصوب می‌آید که کسی خطایی کند و برای عذرخواهی بگوید "معدرة" یعنی اعتذر اعتذاراً (سیویه، بي تا، ج ۱: ۳۲۰).

ترجمه‌ها:

طب: گفتند: این عذر آوردنی است سوی خداوند شما.

کم: این آیه ترجمه نشده.

تح: گفتند: تا عذری باشد به خدای شما.

نس: گفتند پیدا کردن عذر را به نزد آفریدگار.

رض: گفتند بر سیل عذر با خدایتان.

مو: گفتند فرقه ناهیه این وعظ ما عذرخواستنی است از ما و حفص معدرت به نصب خواند یعنی پند دادن ما برای معدرت است از ما بسوی پروردگار شما.

نا: گفتند: پوزشی این عذر پیدا کردنی است به سوی پروردگار شما.

ترجمه تاج التراجم، نسفی و روض الجنان، ظاهرًا بر مبنای مفعول^{له} بودن "معدرة" است که مطابق با قرائت حفص است و بقیه مترجمان قرائتی غیر از حفص را برگزیده‌اند. البته کاشفی پس از ترجمه، اشاره‌ای هم به قرائت حفص کرده است.

۵-۵- آیه ۱۸ سوره مبارکه انفال:

﴿وَ أَنَّ اللَّهَ مُوْهِنٌ كَيْدُ الْكَافِرِينَ﴾

ابن عامر، حمزه، کسایی و ابویکر از عاصم "موهنهن کید" و ابو عمرو، ابن کثیر و نافع "مُوهَنٌ کید" خوانده‌اند. اگرچه برخی "موهنهن" را از باب افعال و برخی از باب تفعیل خوانده‌اند، اما همگی در شبه فعل بودن آن و منصوب بودن "کید" به عنوان مفعول^ب متفق‌اند. تنها کسی که "کید" را به صورت مضاف‌الیه و مجرور خوانده، حفص از عاصم است (خطیب، ۱۴۲۲، ج. ۳: ۲۷۶ و شیخ طوسی، بی‌تا، ج. ۵: ۹۴).

ترجمه‌ها:

طب: گفتند: آن‌tan است نصرت و غنیمت و حقاً که خدای است سست کننده سگالش آن ناگرویدگان.

کم: این آیه ترجمه نشده.

تج: و بدانید که خدای ضعیف خواهد گردانید کید کافران را.

نس: و بدانیت که خدای تعالی سست گردانیده است کید کافران را.

رض: آن برای آن است که خدای ضعیف کننده کید کافران است.

مو: اینست کار که دیدید و آن نیز هست که خدای سست کننده و باطل سازنده است مکر و حیله کافران را.

نا: آن‌tan که یاد کردیم، به ایشان رسید و این که خدای سست کننده است سگالش بد ناگرونده‌گان را.

ترجمه طبری و روض‌الجنان موافق با قرائت حفص هستند و ترجمه‌های دیگر، "کید" را مفعول^ب در نظر گرفته‌اند که براساس قرائت حفص نیست.

۵-۶- آیه ۲۳ سوره مبارکه یونس:

﴿وَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَغْيُكُمْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾

حفص، متاع به فتح عین و بقیه، متاع به ضم عین خوانده‌اند (خطیب، ۱۴۲۲، ج ۳: ۵۲۴ و ابن مجاهد، ۳۲۵).

اگرچه نحویون، وجود اعرابی متعددی مانند مفعول^ب، مفعول^له، تحذیر، حال و ... را برای قرائت حفص ذکر کرده‌اند (ر.ک: سمین الحلبي، بی‌تا، ج ۶: ۱۷۴)، اما بیشتر مترجمان معاصر، "متاع" را مفعول به برای فعل محدود گرفته‌اند؛ یعنی "تَمَّعُونَ مَتَّاعًَ" که صحیح به نظر نمی‌رسد؛ چراکه فعل "تَمَّعَ" و "اسْتَمَّعَ" با حرف "باء" یا "من" متعدد می‌شود و در آیات دیگر قرآن نیز یا با حرف باء آمده (تَمَّعَ يُكْفِرُ كَلِيلًا) (زمرا/۸)، یا مفعول آن ذکر نشده است (فُلَ تَمَّعُوا فِإِنَّ مَصِيرَكُمْ إِلَى التَّارِ) (ابراهیم/۳۰). مگر این که فعل محدود را مثلاً "تبغون" در نظر بگیریم که در آن صورت معنای آن بهره‌مندی نخواهد بود.

ترجمه پیشنهادی برای قرائت حفص: واژه "بغی"، گاهی ممکن است به معنای ستم کردن باشد و گاهی ممکن است به معنای طلب کردن و تمایل داشتن. مانند: ﴿فَغَيَرَ دِينَ اللَّهِ يَعْغُونَ﴾ (آل عمران/۸۳). اگر معنای دوم را در نظر بگیریم، قرائت حفص به راحتی قابل توجیه خواهد بود؛ به این شکل که "متاع"، مفعول^ب باشد برای "بغی" و تقدیر آن چنین می‌شود: "إِنَّمَا بَغِيْكُمْ مَتَّاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا، عَلَى أَنْفُسِكُمْ" یعنی دنیاطلبی شما به زیان خودتان است.

اما برای قرائت عامه، سه نوع اعراب محتمل است. اول این که "متاع" را خبر "بغی" درنظر بگیریم و "علی أَنْفُسِكُمْ" را متعلق به "بغی"؛ دوم این که "علی أَنْفُسِكُمْ" را خبر اول و "متاع" را خبر دوم "بغی" بدانیم و سوم این که "متاع" را خبری برای مبتدای محدود بدانیم؛ یعنی "ذِلِكَ مَتَّاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا" (ابن عَلْبُون، ۱۴۱۲: ۳۶۴).

ترجمه‌ها:

طب: گفتند: ای مردمان که افزون جستن شما بر تنہای شما است برخورداری زندگانی این جهان.

کم: این آیه ترجمه نشده.

تج: ای شما که مردمانید! این ستم شما بر تنہای شما متاعی است این جهانی.

نس: ای مردمان ضرر ستم شما هم بر شماست، و این قدر کامرانی متاع دنیاست.
رض: ای مردمان ظلم شما بر خود [است] برخورداری زندگانی دنیا.
مو: ای مردمان جز این نیست که ستم شما بر نفسهای شماست. ستم و بیدادی شما
برخورداری زندگانی دنیا است. حفص متاع را بنصب خواند و مصدر را فعل محنوف داند
یعنی روزی چند برمی‌خوردید برخوردنی از زندگانی دنیا
نا: آنтан ای مردمان! هر آینه ستم شما هست بر تنهاش شما. برخورداری زندگانی فروتر
است.

به‌نظر می‌رسد در ترجمه طبری، روض الجنان، مواهب علیه و ترجمه قرن دهم، وجه
اعرابی دوم از قرائت عامه، درنظر گرفته شده، اما تاج التراجم، وجه اول و نسفی، وجه سوم
را برگزیده‌اند. به‌حال، تمامی مترجمان، قرائتی غیر از حفص را اختیار کرده‌اند.

۵-۷- آیه ۴۵ سوره مبارکه یونس:

﴿وَ يَوْمَ يَحْشُرُهُمْ كَأَنَّ لَمْ يَلْبِسُوا إِلَّا سَاعَةً مِنَ النَّهَارِ يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ﴾

نه تنها در بین قراء سبعه بلکه از میان تمامی قراء عشره که تعداد راویان مشهور آنها به ۲۰
نفر می‌رسد، فقط حفص "یحشرهم" را به صیغه غایب خوانده و مابقی نوزده نفر، حتی
ابوبکر، راوی دیگر عاصم نیز آن را به صیغه متكلّم یعنی "تحشرهم" خوانده‌اند (خطیب،
۱۴۲۲، ج. ۳: ۵۶۱ و ابن الجزری، بی‌تا: ۲۶۲).

ابن عطیه می‌گوید: «قراء سبعه و جمهور مردم^۱ آن را "تحشرهم"، با نون خوانده‌اند، و
أعمش^۲ در روایتی آن را "یحشرهم" با یاء خوانده است» (ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج. ۳: ۱۲۳).
ابن عاشور در تفسیرش به نام "التحریر و التنویر"، چنین آورده: «جمهور مردم آن را
"تحشرهم" با نون تعظیم خوانده‌اند، و حفص از عاصم با یاء به صیغه غایب خوانده است،
که ضمیر فاعلی آن به اسم جلاله در عبارات قبلی؛ یعنی: ﴿وَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا﴾
برمی‌گردد.» (یونس / ۴۴) (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۱۱: ۹۳).

ترجمه‌ها:

طب: و آن روز که برانگیزیم ایشان را گویی که نه ماندند مگر ساعتی از روز می‌شناستند یکدیگر را میان ایشان.

کم: این آیه ترجمه نشد.

تج: و یاد کن آن روز که حشر کنیم ایشان را چنان‌که گویی مقام نکرده‌اند اندر دنیا و اندر گور، مگر ساعتی از روز یکدیگر را همی‌دانند که از گور برخیزند.

نس: و آن روز که برانگیزانیم‌شان، چنان نماییدشان، که درنگ نکردند مگر ساعتی از روز در این جهان، به اوئل حال آشنایی‌ها پیدا کنند.

رض: و آن روز که حشر کنیم^۳ ایشان را پنداری که کمتر ناستادند مگر ساعتی از روز آشنایی بدھند میان ایشان.

مو: و یاد کن روزی را که جمع کنیم و حفص به غیبت می‌خواند یعنی خدای جمع می‌کند کافران را و از هول آن روز ملت بودن در دنیا و در قبر مر ایشان را کوتاه نماید گویا درنگ نکرده‌اند مگر زمانی اندک از روز و چون از قبر برانگیخته شوند آشنایی دهنند میان یکدیگر یعنی همه یکدیگر را بشناسند.

نا: و آن روز قیامت که گرد کنیم ایشان را همانا که درنگ نکردند در دنیا و در گور مگر هنگامی اندک از روز در جنب روز قیامت بشناسند یکدیگر را آشنایی دهنند در میان خویش.

به وضوح روش است که هیچ‌یک از ترجمه‌ها براساس قرائت حفص نیست.

۵-۸- آیه ۴۰ سوره مبارکه هود:

﴿وَ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلٌّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ﴾

از بیست راوی قراء عشره، تنها حفص، "کل" را با تنوین خوانده و بقیه نویزده نفر با کسره و به صورت مضاف خوانده‌اند (خطیب، ۱۴۲۲، ج ۴: ۵۰ و دانی، ۱۴۰۴: ۱۲۴).

در قرائت حفص، تنوین، عوض از مضاف الیه است؛ یعنی "من کل حیوان" و "زوجین"، مفعول است و منصوب و "اثنین"، صفت آن است و برای تأکید آمده و

منصوب است؛ یعنی از هر نوع حیوانی، یک جفت دوتایی (یک نر و یک ماده) بر آن سوار کن. اما در قرائت عامه، "زوجین"، مضاف الیه است و مجرور و "اثنین" مفعول است و منصوب. یعنی از هر زوجی دو تا را (یک نر و یک ماده) بر آن سوار کن (مکی بن ابی طالب، ۱۳۹۴، ج ۵۲۸).

اگرچه در مجموع، هر دو قرائت یک معنا دارد، اما از ساختار جمله در ترجمه می‌توان تشخیص داد که مترجم به کدام قرائت نظر داشته است.

ترجمه‌ها :

طب: گفتم بردار اندران از هر جفتی، دو.

کم: این آیه ترجمه نشده.

تج: گفتم برگیر اندران سفینه با خویشتن هر چیزی که جفت باشد: یکی نر و یکی ماده.
نس: گفتم درآر به کشتی از هر حیوانی جفتی.

رض: گفتم ما برگیر در آنجا از هر دو جفت، دو را.

مو: گفتم ما نوح علیه السلام را که بردار در کشتی از هر جنسی دو جفت از حیوانات یعنی از آن‌ها که جفتی می‌کنند، دو تا نر و ماده و حفص به تنوین کل می‌خواند یعنی از هر نوع حیوانی دو جفت بکشتی برآر

نا: گفتم بردار در آن کشتی از هر جفت نر و ماده، دو.

اگرچه ترجمه مواهب علیه، کاملاً گویا نیست؛ اما با توجه به نقل قرائت حفص و معنای آن پس از ترجمه، درمی‌یابیم که ترجمه نخست وی، براساس قرائت حفص نبوده است. در ترجمه نسفی، به نظر می‌رسد واژه "اثنین" ترجمه نشده، اما عبارت "هر حیوانی" ناظر بر قرائت حفص است. سایر مترجمان به روشنی براساس قرائت عامه، ترجمه کرده‌اند.

۵-۶-۷- آیه ۱۰۹ سوره مبارکه یوسف و آیه ۴۳ سوره مبارکه نحل و آیه ۷ سوره مبارکه انبیاء:

﴿وَإِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ﴾

حفص، در هر سه آیه و در این عبارت، فعل را به صیغه معلوم و متکلم (نوحی)، و بقیه قاریان به صیغه مجھول و غایب (یوحی) خوانده‌اند (خطیب، ۱۴۲۲، ج ۴: ۳۵۳ و دمیاطی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۱۵۵). ابوعلی فارسی، معتقد است قرائت حفص مطابق با آیاتی نظیر «و إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَ النَّبِيِّنَ مِنْ بَعْدِهِ» (نساء / ۱۶۳) است، و قرائت سایر قراء، مطابق با آیاتی نظیر «وَ أُوحِيَ إِلَى نُوحٍ أَنَّ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمَكَ إِلَّا مَنْ قَدْ ءاْمَنَ» (هود / ۳۶) (ر.ک: فارسی، ۱۴۰۴، ج ۴: ۴۴۰).

ترجمه‌ها به ترتیب آیات (یوسف / ۱۰۹، نحل / ۴۳، انبیاء / ۷):

طب: ۱- مگر مردانی وحی می‌کند سوی ایشان ۲- مگر مردمان کوچی فرستادند بریشان ۳- مگر مردانی وحی کردند بایشان.

کم: ۱- ترجمه نشده ۲- ترجمه نشده ۳- مگر مردانی که وحی کرده می‌شود سوی ایشان.

تج: ۱- إلا مردانی را که وحی کردندی به ایشان از اهل امصار ۲- مگر مردانی را که وحی می‌فرستادیم بر ایشان ۳- إلا مردانی که وحی کنند به ایشان.

نس: ۱- مگر مردمان و شهربیان، که وحی می‌آمد به ایشان ۲- مگر مردمانی را که وحی می‌آمد به سوی ایشان ۳- مگر مردمان، که وحی فرستاده می‌شد به ایشان.

رض: ۱- مگر مردانی را که وحی کردند به ایشان ۲- الا مردانی را که وحی کردند به ایشان ۳- مگر مردانی که وحی گردید به ایشان.

مو: ۱- مگر مردان را که وحی فرستاده شد بدیشان ۲- مگر مردانی را از آدمیان که بزبان ملاٹکه نُوحِي إِنَّهُمْ وحی فرستاده می‌شد بدیشان ۳- مگر مردانی که وحی فرستاده شده است بسوی ایشان.

نا: ۱- مگر مردانی پیغام کرده شود به ایشان ۲- مگر مردانی پیغام کرده می‌شود به ایشان ۳- مگر مردانی را که پیغام کرده می‌شد به ایشان.

در زبان فارسی، گاهی به جای به کارگیری فعل مجھول، از فعل معلوم با فاعلی نامشخص استفاده می‌شود. مثلاً به جای این که بگویند: "اگر فلان کار را بکنی مورد خنده واقع می‌شود" می‌گویند: "اگر فلان کار را بکنی به تو می‌خنند". در برخی از این ترجمه‌ها نیز به جای "به آن‌ها وحی شد"، "به آن‌ها وحی کردند" آمده که از نظر معنایی هر دو مجھول، و ترجمه "یوحی" به حساب می‌آیند.

در میان این هفت ترجمه برای سه آیه که مجموعاً ۱۹ ترجمه می‌شود، تنها یک مورد، تاج التراجم، آیه ۴۳ سوره مبارکه نحل را بر مبنای قرائت حفص ترجمه کرده و ۱۸ ترجمه دیگر بر مبنای قرائتی غیراز حفص است.

۵-۱۰- آیه ۲۵ سوره مبارکه مریم:

﴿وَ هُرَيْ إِلَيْكَ يَعْذُعُ النَّخْلَةُ ۗ تَسَاقِطُ عَلَيْكَ رُطْبًا جَنِينًا﴾

حفص، "تساقط" از باب مفعاله، حمزه، "تساقط" از باب تفاعل و حذف تاء برای تخفیف و سایر قراء سبعه، "تساقط" از باب تفاعل و ادغام تاء در سین، خوانده‌اند (خطیب، ۱۴۲۲، ج ۵: ۳۵۵ و واسطی، ۱۴۰۴: ۳۰۲).

در قرائت حفص، "تساقط" به معنای "فرو انداختن" و "رطباً" مفعول به آن خواهد بود. برخی لغویون، "تفاعل" را مطابع "فاعل" دانسته‌اند که در آن صورت، "تساقط" به معنای فرو افتادن و "رطباً" تمیز خواهد بود و برخی "تساقط" را نیز متعدی دانسته‌اند (ر.ک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ذیل سقط)، که در آن صورت قرائت حفص و سایرین، یک ترجمه خواهد داشت. با این توضیح، اگر مترجمی فعل را لازم معنا کند، حتماً به قرائت عامه نظر داشته نه قرائت حفص، اما اگر متعدی معنا کند، با تمام قرائات سبعه سازگار است.

ترجمه‌ها:

طب: و بجنبان سوی خویش ستون خرما بن تا فرود آید بر تو خرمای تازه و از بار واکرده.

کم: و اگر بجنبانی او را فرود افتد بر تو خرمای تر و تازه.

تج: بجنبان ای مریم به خود تنہ خرمای، تا بیندازد به تو خرمای تر تازه چیده.

نس: بجنبان به سوی خویش [نرد] درخت خرما را تا بفکند بر تو خرمای تازه مشتهی را.

رض: و بجنبان با خود درخت خرما تا بیفتند بر تو رطب تازه.

مو: و بجنبان و میل ده بسوی خود تنہ درخت خرمای خشک شده را تا فرو ریزد
حفص **تُساقِط** خواند یعنی تا درخت بیفکند بر تو خرمای تر و تازه
نا: و بجنبان سوی خودت تنہ درخت خرما را تا فرو افتد بر تو خرمای تر تازه.

ترجمه تاج التراجم و نسفی می‌تواند براساس قرائت حفص باشد. ترجمه‌های طبری، کمبریج، روض الجنان و قرن دهم (مترجم ناشناس)، قطعاً بر مبنای قرائت حفص نیست. اما در ترجمه مواهب، فعل "فرو ریزد" دو وجهی است؛ یعنی ممکن است لازم (خرما فرو ریزد بر تو) یا متعددی (درخت فرو ریزد بر تو خرمای را) باشد. لکن با توجه به نقل قرائت حفص و معنای آن پس از ترجمه خودش، در می‌یابیم که نظر وی نیز در ابتداء بر قرائت عامه بوده نه قرائت حفص.

۵-۱۱- آیه ۱۱۲ سوره مبارکه انبیاء:

﴿وَقَلَّ رَبُّ الْحُكْمِ بِالْحَقِّ﴾

حفص، "قال" به صیغه ماضی و بقیه قراء "قل" به صیغه امر خوانده‌اند (خطیب، ۱۴۲۲، ج ۶؛ ۶۸ و ابوزرعه، ۱۴۱۹، ۴۷۱).

با توجه به سیاق آیات قبل و دو بار تکرار فعل امر "قل" در آیات ۱۰۷ و ۱۰۸، قرائت عامه با سیاق، سازگارتر به نظر می‌رسد. ابن ابی حاتم (م ۳۲۷ق) در تفسیرش از قتاده نقل

کرده: «انبیاء می‌گفتند: ﴿وَ رَبُّنَا افْتَحْ بَيْتَنَا وَ يَئِنَّ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَ أَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ﴾، پس خداوند به پیامبرش فرمان داد که بگوید: ﴿وَ رَبُّ الْحُكْمِ بِالْحَقِّ﴾ یعنی به حق حکم فرما.» (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۸: ۲۴۷۱).

عبارت "پس خداوند به پیامبرش فرمان داد که بگوید"، در این تفسیر قدیمی به قرائت عامه اشاره دارد. سمرقندی می‌گوید: «قرائت عموم مردم ﴿وَ قُلْ رَبُّ الْحُكْمِ﴾ ... و قرائت حفص از عاصم ﴿وَ قَالَ رَبُّ الْحُكْمِ﴾ است» (سمرقندی، بی‌تا، ج ۲: ۴۴۷).

ترجمه‌ها:

طب: بگو - یا محمد - : ای بار خدای من حکم کن براستی
کم: بگو ای محمد، ای خداوند من حکم کن، ای که زود بحق بکن.
تج: بگو ای محمد: ای خدای! حکم کن بحق میان آن کسی که مرا تکذیب کند
نس: مصطفی گفت، و بر طریق دعا گفت؛ ای پروردگار من حکم کن بدان وعده‌ای که
کرده‌ای و آن صدق است.

رض: بگوی ای محمد: بار خدایا! حکم کن میان من و این کافران بحق
مو: بگو ای آفریدگار من حکم کن
نا: گو، ای پروردگار من! حکم کن به سزا و راست
غیر از نسفی، تمامی مترجمان، بی‌تردید بر قرائت عامه مسلمانان در عصر خود و نه
براساس قرائت حفص ترجمه نموده‌اند. جالب این‌که در ترجمه کمبریج، متن عربی آیه نیز
به صورت "قل" و به صیغه امر نگاشته شده است.

۵-۱۲- آیه ۲۵ سوره مبارکه حج:

﴿وَ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ يَصْنَدُونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمَسِيحِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَا لِلنَّاسِ سَوَاءَ الْعِكْفُ
فِيهِ وَ الْبَادِ﴾

حفص، "سواء" و بقیه قراء، "سواء" خوانده‌اند (خطیب، ۱۴۲۲، ج: ۶، ۱۰۰). قرطبی در تفسیر این آیه می‌گوید: «جمهور مردم "سواء" را به رفع خوانده‌اند ... و حفص از عاصم "سواء" به نصب خوانده است» (قرطبی، ۱۳۶۴، ج: ۱۳، ۳۴).

در قرائت جمهور مردم در قرون گذشته، "سواء"، خبر مقدم و "العاکف" مبتدای مؤخر است. در این حالت، یا فعل "جعل" یک مفعولی و به معنای "خلق" است؛ یا دو مفعولی است که مفعول دوم آن، "مستقرًا" یا "قبلة" و امثال آن‌ها است و ترجمه آن چنین است: "آن را برای مردم آفریدیم؛ حاضر و مسافر در آن یکسان است" یا "آن را قبله مردم قرار دادیم؛ حاضر و مسافر در آن یکسان است".

اما در قرائت حفص، "سواء"، حال است از ضمیر مفعولی در "جعلناه" و هم‌چنین "سواء"، مصدر در معنای اسم فاعل است یعنی: "مستویاً فيه العاکف و البدی" که "العاکف"، نقش فاعل را برای "مستوی" خواهد داشت (فارسی، ۱۴۰۴، ج: ۵، ۲۷۱). در این قرائت، حال بودن "سواء"، با عباراتی نظیر "که"، "در حالی که"، "به طوری که" و امثال آن‌ها، نمود پیدا خواهد کرد و ممکن است "سواء"، مفعول دوم جعلناه در نظر گرفته شود (قرطبی، ۱۳۶۴، ج: ۱۳، ۳۴).

ترجمه‌ها:

طب: کردیم مردمان را برابر مقیم که اندر و بود و آنک از بیرون درآید.

کم: همه یکسانند درو، آنکه مقیم است درو، و آنکه مقیم نیست و از جایی دور آید از بھر حج کردن.

تج: ترجمه این آیه موجود نیست.

نس: برابراند در وی باشندگان، و از جای دیگر آیندگان.

روض: کردیم او را برای مردمان، راست است استاده در او و بادی.

مو: ساختیم او را برای همه مردمان [مخصوص نیست به بعضی دون بعضی]، یکسانست مقیم درو و آینده.

نا: گردانیدیم آن را قبله برای مردمان برابر و یکسان است پیوسته باشنده درو و بیانی. ابوالفتوح رازی در تفسیر روض الجنان، پس از ذکر ترجمه و تفسیر آیه، به قرائت حفص نیز اشاره کرده است که حاکی از این است که مبنای ترجمه ابتدائی او قرائت حفص نبوده است. در ترجمه طبری می‌توان "سواء" را مفعول دوم "جَعَلْنَا" در نظر گرفت اگرچه مفعول اول آن یعنی ضمیر "هُوَ" ترجمه نشده است. در این صورت ترجمه وی با قرائت حفص سازگارتر است. در سایر ترجمه‌ها نقش خبر، برای "سواء"، پرنگ تر است تا حال یا مفعول دوم.

۵-۱۳- آیه ۱۹ سوره مبارکه فرقان:

﴿وَقَدْ كَذَّبُوكُمْ بِمَا تَقُولُونَ فَمَا يَسْتَطِيغُونَ صَرْفًا وَ لَا نَصْرًا﴾

غیر از حفص، ۱۹ نفر دیگر از راویان قراء عشره، "یستطیعون" به صیغه غایب خوانده‌اند (خطیب، ۱۴۲۲، ج: ۶؛ ۳۳۳ و دمیاطی، ۱۴۰۷، ج: ۲؛ ۳۰۷). ابن عطیه می‌گوید: «حفص از عاصم "بما تقولون فما تستطیعون" با تاء در هر دو فعل، و بقیه قراء و همچنین أبوبکر از عاصم و سایر مردم "تقولون" با تاء و "فما یستطیعون" با یاء خوانده‌اند» (ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج: ۴؛ ۲۰۴). عبارت "بقیه قراء و مردم" در کلام ابن عطیه حاکی از آن است که غیر از جمهور قاریان سبعه و عشره، عموم مردم نیز در عصر و دیار وی، قرائتی غیر از حفص از عاصم داشته‌اند. در قرائت حفص، خطاب فعل، به مشرکان است؛ یعنی قادر به دفع عذاب و یاری خود نیستید. اما در قرائت عامه، فاعل "یستطیعون"، خدایان دروغین مشرکان است یعنی آن خدایانی را که به جای خدای یکتا می‌پرستیدید، قادر به دفع عذاب و یاری شما نیستند (ر.ک: مکی بن ابی طالب، ۱۳۹۴، ج: ۲؛ ۱۴۵). مرحوم علامه طباطبائی، قرائت به صیغه غایب را قرائت نیکویی می‌داند که با سیاق آیات سازگار است (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج: ۱۵؛ ۱۹۳).

ترجمه‌ها:

طبع: نه همی توانند گردانیدن و نه یاری کردن.

کم: پس نتوانند بتان شما که بگردانند عذاب خدای از شما و نتوانن که یاری دهنند مر شما را.

تج: این آیه ترجمه ندارد.

نس: نتوانند که عذاب از شما بگردانند، و نه آنکه شما را یاری دهنند.

رض: نتوانند باز گردانیدن و نه یاری کردن.

مو: پس نمی‌توانند معبدان شما بگردانیدن عذاب از شما و نه یاری کردن شما را بنجات.

نا: پس نتوانند گردانیدن عذاب از ایشان را و نه یاری دادن.

روشن است که هیچ‌یک از مترجمان این آیه را بر مبنای قرائت حفص ترجمه نکرده‌اند.

۱۴-۲۲ آیه سوره مبارکه روم:

﴿وَإِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالِمِينَ﴾

تنها حفص از عاصم آن را "عالَمِينَ" به کسر لام خوانده و بقیه آن را "عالَمِينَ" به فتح لام خوانده‌اند (خطیب، ۱۴۲۲، ج ۷: ۱۵۲ و ابن الجزری، ج ۲: ۳۴۴). برخی معتقد‌ند حفص به‌دلیل سیاق آیات قبل و بعد، آن را "عالَمِينَ" خوانده است (ر.ک: ابوذر ع، بی‌تا: ۵۵۸). فراء قرائت حفص را به‌دلیل سازگاری با آیاتی نظیر ﴿وَلَا يَأْتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾ و ﴿وَلَا يَأْتِ لَأُولَئِكَ﴾، قرائتی خوب معرفی می‌کند (فراء، ج ۲: ۳۲۳).

ترجمه‌ها:

طب: حقاً که اندر آن است آیت‌ها جهانیان را.

کم: هست در آن آوازهای گوناگون و سخنان گوناگون و چهره‌های گوناگون نشانی‌هایی مر جهانیان را، و آن آدمیانند و پریان.

تج: این آیه ترجمه ندارد.

نس: اندرین حجت‌های علماست.

رض: بدرستی که در آن نشانه‌هاست جهانیان را.
مو: بدرستی که در آن هر آئینه نشان‌های قدرت و حکمت است مر عالمیان را.
نا: بدرستی که در آنت است هراینه نشان‌ها و عبرت‌ها مر جهانیان را.
غیر از نسفی، هیچ‌یک از ترجمه‌ها بر مبنای قرائت حفص نیست. بسیاری از تفاسیر نیز معانی مشابهی را ارائه داده‌اند. شیخ طوسی در تفسیر این واژه می‌گوید: «الْجَمِيعُ خَلَقَهُ الَّذِينَ خَلَقَهُمْ» (طوسی، بی‌تا، ج ۸: ۲۴۲)؛ طبرسی می‌گوید: «أَيُّ لِلْمُكَلَّفِينَ» (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۸: ۴۷۱)؛ قرطبی می‌گوید: «أَيُّ لِلْبَرِّ وَ الْفَاجِرِ» (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۴: ۱۸) و ...

۵-۱۵- آیه ۳ سوره مبارکه طلاق: ﴿وَإِنَّ اللَّهَ بِالْعُّوْنَانِ أَمْرٌ﴾

غیر از حفص، سایر راویان قراء سبعه آن را "بالغ امره" با تنوین و راء مفتوحه خوانده‌اند (خطیب، ۱۴۲۲، ج ۹: ۵۰۲). اگرچه در قرائت حفص، "بالغ"، به مفعولش اضافه شده است، اما معمولاً در ترجمه، آن را به صورت ترکیب اضافی می‌آورند. مانند: "مسَلِّماً خداوند رساننده فرمان و تحقق بخشندۀ اراده خویش است" (ر.ک: ترجمه علی مشکینی). حال آن‌که در قرائت عامه، "امر"، نقش مفعول داشته و ترجمه آن به صورت ترکیب اضافی صحیح به‌نظر نمی‌رسد.

فیض کاشانی، پس از تفسیر قرائت عامه، اشاره‌ای هم به قرائت حفص کرده و می‌گوید: «خداوند به هرچه اراده کند می‌رسد و هیچ خواسته‌ای از او فوت نمی‌گردد. عبارت "بالغ امره" به صورت ترکیب اضافی نیز قرائت شده است» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۵: ۱۸۹).

ترجمه‌ها:

طب: که خدای عز و جل رساننده است کار او را.

کم: زیرا امر خدای رونده است.

تج: این آیه ترجمه نشده.

نس: خدای عزّ و جلّ فرمان خویش را تنفیذکننده است.

رض: که خدای رسد به کار خود.

مو: بدرستی که خدای رساننده است کار خود را [به هرجا که خواهد].

نا: بدرستی که خدای رساننده است کار خود را.

در ترجمه روض الجنان، مفعول، به صورت متمم ترجمه شده است. ترجمه کمبریج ظاهراً براساس قرائت شاده "إِنَّ اللَّهَ بِالْعُلُّ أَمْرُهُ" به رفع راء است. در سایر ترجمه‌ها، "را"، نشانه مفعول بی‌واسطه است که اشاره به قرائت عامه در عصر و دیار مترجمان دارد. به هر حال هیچ‌یک از ترجمه‌ها براساس قرائت حفص نیست.

۵-۱۶- آیات ۱۵ و ۱۶ سوره مبارکه معارج:

﴿وَ كَلَّا إِنَّهَا لَظُلَىٰ * نَرَاعَةٌ لِلشَّوَى﴾

فقط حفص، "نَرَاعَةٌ" را منصوب و بقیه، مرفوع خوانده‌اند (خطیب، ۱۴۲۲، ج ۱۰: ۸۳ و ابن الجزری، بی‌تا، ج ۲: ۳۹۰). ثعلبی نیشابوری می‌گوید: «قرائت عموم مردم به رفع است بر این اساس که صفت لظی باشد، و حفص از عاصم به نصب روایت کرده که حال باشد.» (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۱۰: ۳۸). زمخشri آن را به عنوان قرائتی غیر رایج (با لفظ قرئ) مطرح کرده و آن را حال مؤکده یا اختصاص برای تهويل معرفی می‌کند (زمخشri، ۱۴۰۷، ج ۴: ۶۱۰). طبری با این که قرائت نصب را دارای وجهی در عربی می‌داند، اما به واسطه مخالفتش با اجماع قراء بلاد اسلامی، آن را جایز ندانسته و می‌گوید: «قرائت نصب جایز نیست چرا که قراء بلاد بر رفع آن اجماع دارند، و هیچ قاری‌ای آن را به نصب نخوانده اگرچه در زبان عربی حجتی برای آن وجود داشته باشد» (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۹: ۴۸).

نحاس می‌گوید: «ابوعبید منصوب بودن نزاعة را جایز دانسته، اما می‌گوید کسی آن را به نصب قرائت نکرده است. ابوالعباس محمدبن یزید نصب آن را جایز نمی‌داند چراکه غیر از رفع، مجاز نیست و نمی‌توان آن را حال در نظر گرفت.» (نحاس، ۱۴۲۱، ج ۵: ۲۲). زجاج

برای قرائت حفص، غیر از دو وجه یادشده، وجه سومی را هم آورده و آن این که نزاعه، منصوب به ذم باشد. اما در نهایت وی نیز به نوعی با دیگران در رد قرائت حفص هم کلام است: «قرائت صحیح، نزاعه است، و همه قراء بر آن اتفاق دارند و در نحو نیز رفع از نصب قوی تر است. ابوعیید می‌گوید اگرچه نصب آن در عربی مجاز است، اما احدي از قراء آن را بدین گونه نخوانده است.» (زجاج، ۱۴۰۸، ج ۵: ۲۲۱).

ترجمه‌ها:

طب: حقا! که آن باشد دوزخی بیرون کشنه مر اندامها را.
 کم: آن درکتی است اندر دوزخ جوشان که آنرا لظی خوانند. بر کننده‌ای اندامها را و دست و پای‌ها را و دیگر اندامها را از جای برکند.
 تج: این آیه ترجمه ندارد.

نس: آن دوزخی است سوزان آهی‌جنده گوشت و پوست ایشان.
 رض: نه چنان است، آن باشد دوزخ کنده پوست کننده باشد از سر.
 مو: بدرستی که آتش دوزخ زبانه ایست خالص، کشنده است مر دست و پای مشرکان را یا پوست سر ایشان را.

نا: بدرستی که آتش با زبانه است کشنده و برکننده مر اندامها را.
 در ترجمه طبری و روض الجنان، «نزاعه»، صفت «لظی» در نظر گرفته شده است و در ترجمه نسفی، مواهب و قرن دهم، «نزاعه»، خبر دوم است برای ضمیر در «إنه». در ترجمه کمبریج ظاهراً «نزاعه» فاعل برای فعل محذوف فرض شده است (نَزَعَ نَزَاعَةً لِلشَّوْى). اما هیچ‌یک، آیه را براساس قرائت حفص (حال، اختصاص یا ذم) ترجمه نکرده‌اند.

۶- بررسی آماری

جدول ۲: بررسی آماری مطابقت ترجمه‌ها با قرائت حفص از عاصم

ترجمه براساس قرائت غیر از حفص از عاصم	ترجمه براساس قرائت حفص از عاصم	تعداد آیات بررسی شده	قرن	ترجمه
---------------------------------------	--------------------------------	----------------------	-----	-------

طب	من	نا	مو	جل	کش	رض	نس	نج	کم	۲	۱۶
										۰	۸
										۳	۱۰
										۷	۱۱
										۲	۱۶
										۰	۱۸
										۴	۱۲
										۰	۱۸
										۱	۱۷
										۰	۱۸
										۱۹	۱۴۴
جمع										۱۶۳	

با توجه به روش تحقیق، از مجموع ۱۶۳ مورد ترجمه بررسی شده، در ۱۴۴ مورد، مترجمان، آیات را بر مبنای قرائتی غیر از قرائت حفص از عاصم ترجمه کرده‌اند و تنها در ۱۹ مورد ترجمه‌ها براساس قرائت حفص است (جدول شماره ۲) که در این موارد نیز تغییر ترجمه به قرائت حفص توسط مصححین ترجمه‌های کهن، دور از ذهن نیست. نمونه این‌گونه خطا در تصحیح را می‌توان در ترجمه روض الجنان ذیل آیه ۴۵ سوره مبارکه یونس (بخش ۷-۴) مشاهده نمود.

۷- نتیجه

با عنایت به بررسی تک تک آیات مربوط به انفرادات حفص که امکان بررسی تفاوت ترجمه در آن‌ها وجود دارد و بررسی تفاوت‌های معنایی حاصل از قرائات، در ترجمه‌های منتخب از قرن چهارم تا دهم، تقریباً با اطمینان می‌توان ادعا کرد که قرائت عامه مسلمانان (دست کم در بلاد فارس زبان) در قرون گذشته، قرائت رایج امروزی یعنی حفص از عاصم نبوده است. این مطلب در میان مسلمانان سایر بلاد نیز با کمی جستجو در آثار مفسران مناطق مختلف اسلامی از خراسان گرفته تا حجاز و عراق و اندلس و ... قابل اثبات است.

بدین ترتیب اثبات می‌گردد که ادعای یکسان بودن قرائت عامه مسلمانان از صدر اسلام تاکنون و مطابقت آن با قرائت مشهور امروزی از یک سو و پیروی حفص از همین قرائت واحد از سوی دیگر، به شدت مخدوش است. بلکه به عکس در موارد متعدد مشاهده می‌گردد که عاصم و به تبع او حفص، از قرائت عموم مسلمانان پیروی نکرده‌اند.

۸- پی‌نوشت

- ۱- عبارت "جمهور مردم" در کنار "قراء سبعه" حاکی از عدم مطابقت قرائت حفص، با قرائت عموم مسلمانان است نه عموم قاریان.
- ۲- أعمش، از قاریان سبعه و عشره نیست اما یکی از قاریان چهارده گانه است.
- ۳- در متن ترجمه، "حشر کند" آمده اما مصحح در پاورقی اذعان کرده که در نسخ اصلی، "حشر کنیم" و "تحشرهم" بوده و وی آن را به منظور اصلاح "تحشرهم" به "بحشرهم"، به زعم خویش تصحیح نموده و به صورت "حشر کند" آورده است. در متن تفسیر روض الجنان نیز چنین آمده: «یاد کن ای محمد آن روز که ما ایشان را حشر کنیم»

۸- منابع

* قرآن کریم

- ۱- آذرنوش، آذرناش، تاریخ ترجمه از عربی به فارسی، گیلان، انتشارات سروش، (۱۳۷۵ش).
- ۲- ابن أبي حاتم، عبدالرحمن بن محمد، *تفسیر القرآن العظيم*، ریاض، مکتبة نزار مصطفی الباز، (۱۴۱۹ق).
- ۳- ابن الجزری، ابوالخیر محمد بن محمد، *النشر في القراءات السبع*، بیروت، دار الكتب العلمیه، (بی تا).
- ۴- ابن خالویه، ابوعبدالله حسین بن احمد، *إعراب القراءات السبع و عللها*، قاهره، مکتبة الخانجي، (۱۴۱۳ق).
- ۵- ابن زنجله، ابوزرعه عبدالرحمن بن محمد، *حجۃ القراءات*، بیروت، مؤسسه الرسالة، (۱۴۱۸ق).
- ۶- ابن عاشور، محمد بن طاهر، *التحریر و التنویر*، بیروت، مؤسسه التاریخ، (بی تا).

- ٧- ابن عطیه اندلسی، المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز، بیروت، دار الكتب العلمیه، (۱۴۲۲ق).
- ٨- ابن عَلَبُون، ابوالحسن طاهر، التذکرة فی القراءات الشماں، جلدہ، الجماعة الخیریة بتحفیظ القرآن الکریم، (۱۴۱۲ق).
- ٩- ابن مجاهد، ابوبکر احمد بن موسی، کتاب السبعة فی القراءات، قاهره، دار المعارف، (۲۰۰۹م).
- ١٠- اسفرایینی، ابوالمظفر شاهفور بن طاهر، تاج الترجم فی تفسیر القرآن للاعلام، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، (۱۳۷۴ش).
- ١١- بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، (۱۴۲۰ق).
- ١٢- ثعلبی نیسابوری، أبواسحاق، الكشف والبيان عن تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، (۱۴۲۲ق).
- ١٣- خطیب، عبداللطیف، معجم القراءات القرآنية، دمشق، دار سعد الدین، (۱۴۲۲ق).
- ١٤- دانی، ابو عمرو، التیسیر فی القراءات السبع، بیروت، دار الكتب العربي، (۱۴۰۴ق).
- ١٥- دمیاطی، احمد بن محمد البنا، إتحاف فضلاء البشر بالقراءات الأربع عشر، قاهره، مکتبة الكلیات الأزهریة، (۱۴۰۷ق).
- ١٦- رازی، ابوالفتوح، روض الجنان و روح الجنان، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، (۱۴۰۸ق).
- ١٧- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دار العلم، (۱۴۱۲ق).
- ١٨- رضایی اصفهانی، محمدعلی، سیمای ترجمان قرآن، همایش مترجمان قرآن، قم، (۱۳۸۹ش).
- ١٩- زجاج، أبواسحاق، معانی القرآن و إعرابه، بیروت، عالم الكتب، (۱۴۰۸ق).
- ٢٠- زمخشیری، أبوالقاسم، الكشاف عن حقائق غواصین التیزیل، بیروت، دار الكتب العربی، (۱۴۰۷ق).
- ٢١- سمرقندی، نصر بن محمد، بحر العلوم، بی مک، بی نا، (بی تا).
- ٢٢- سمین الحلبي، احمد بن یوسف، الدر المصحون فی علوم الكتاب المکنون، دمشق، دار القلم، (بی تا).
- ٢٣- سیبویه، أبوالبشر عمرو بن عثمان، کتاب سیبویه، بیروت، دار الجیل، (بی تا).

قرائت حفص در ترجمه‌های کهن فارسی قرآن کریم امیرحسین عامی مطلق و سیدمحمد میرحسینی

۲۴- طباطبائی، سیدمحمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، (۱۴۱۷ق).

۲۵- طبرسی، أبوعلی، *جامعة الجامع*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، (۱۳۷۷ش).

۲۶- طبری، ابن جریر، *جامع البيان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفه، (۱۴۱۲ق).

۲۷- طوسی، أبوجعفر، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار إحياء التراث العربي، (بی‌تا).

۲۸- عمر، احمد مختار، مکرم، عبدالعال سالم، *معجم القراءات القرآنية*، تهران، انتشارات أسوه، (۱۴۲۶ق).

۲۹- فارسی، أبوعلی، *الحجۃ للقراء السبع*، دمشق، دار المأمون للتراث، (۱۴۰۴ق).

۳۰- فراء، یحیی بن زکریا، *معانی القرآن*، مصر، دارالمصرية للتألیف والترجمة، (بی‌تا).

۳۱- فیض کاشانی، ملامحسن، *تفسیر الصافی*، تهران، انتشارات صدر، (۱۴۱۵ق).

۳۲- قرطبی، محمد بن احمد، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران، انتشارات ناصرخسرو، (۱۳۶۴ش).

۳۳- کاشفی سبزواری، ملا حسین، *مواهب علیہ*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات اقبال، (۱۳۶۹ش).

۳۴- مترجمان، ترجمه تفسیر طبری، تحقیق حبیب یغمایی، تهران، انتشارات طوس، (۱۳۵۶ش).

۳۵- مشکینی، علی، ترجمه قرآن، قم، مؤسسه الهادی، (۱۳۸۱ش).

۳۶- مطهری، مرتضی، خدمات متقابل ایران و اسلام، تهران، انتشارات صدرا، (۱۳۶۲ش)

۳۷- معرفت، محمدهادی، آموزش علوم قرآن، ترجمه ابومحمد وکیلی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، (۱۳۷۱ش).

۳۸- مکی بن ابی طالب، ابو محمد، *الكشف عن وجوه القراءات السبع و عللها و حججها*، دمشق، مجمع اللغة العربية، (۱۳۹۴ق).

۳۹- ناشناس، باتصحیح دکتر علی رواقی، ترجمه قرآن، تهران، گروه نشر آثار فرهنگستان زبان و ادب فارسی، (۱۳۸۳ش).

۴۰- نحاس، أبوجعفر، *إعراب القرآن*، بیروت، دار الكتب العلمیه، (۱۴۲۱ق).

۴۱- واسطی، ابن بندار، *إرشاد المبتدئ و تذكرة المتهی*، مکه، جامعه أم القری ، (۱۴۰۴ق).